



شماره ۱۹

سال چهارم فوریه ۲۰۰۳



شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند: TALIM Ministries

مجله شبان

شماره ۱۹، سال چهارم، فوریه ۲۰۰۳
مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین،
به منظور تشویق، تعلیم، و تجهیز ایشان.

احساس اهمیت در اثر انجام کار

بخش دوم

از کشیش تَت استیو آرت

اما اینجا هیچ کسی نیستم! او ارزش خود را کاملاً در مقام و کار خود می‌دید. او هیچ وسیله‌ای در اختیار نداشت که با آن بتواند ارزش واقعی خود را نزد خدا درک کند. امید من این است که از طریق این بررسی، قادر شوید خود را آنگونه ببینید که خدا می‌بیند.

آنچه کتاب مقدس می‌گوید

لذا نخست یک روش شناخت خویشتن از کتاب مقدس را تعریف می‌کنم. گرچه ممکن است روان‌شناسان ارزش انسان را در احساس رضایتی بدانند که شخص از خود دارد، اما کتاب مقدس بسیار فراتر از این تعریف ساده‌انگارانه می‌رود. برای مفاهیمی که در اینجا با شما در میان خواهم گذاشت، من عمیقاً مدیون رابرت مک‌گی (McGee) و کتاب او بنام «در جستجوی اهمیت» می‌باشم. او طبق کتاب مقدس، شناخت شخص از خویشتن را اینگونه تعریف می‌کند: «ادراک دقیق (ص ۹)

روشن سازم و در ضمن این کار، راههایی را که برای احساس اهمیت و ارزش در زندگی‌مان در پیش می‌گیریم، بررسی کنیم. نکته مهم این است که کشف کنیم احساس اهمیت و بزرگی را از کجا دریافت می‌داریم. نظام ارزشی این دنیا که عمیقاً در ما ریشه کرده، می‌گوید که ارزش ما به ظاهر ما، موفقیت‌های ما، و عشق و احترامی است که دیگران نسبت به ما دارند.

«در ایران من برای خودم کسی بودم، اما اینجا هیچ کسی نیستم!»

هیچگاه فراموش نمی‌کنم آن روزی را که با یک افسر بازنشسته ایرانی مقیم آمریکا صحبت می‌کردم. او عمیقاً افسرده بود. می‌گفت: «در ایران من برای خودم کسی بودم،

ارزش خود را در چه می‌دانیم

شکی نیست که همگی ما در جستجوی اهمیت و بزرگی هستیم. این را به‌طور خاص زمانی حس می‌کنیم که زندگی‌مان بی‌هدف به نظر می‌رسد و ما در اثر آن احساس بیچارگی می‌کنیم؛ یا وقتی که دیگران به خاطر کاری که انجام داده‌ایم ما را احترام و ارج می‌گذارند، احساس شعف می‌کنیم. کتاب مقدس نیز جستجوی ما را تأیید می‌کند زیرا نشان می‌دهد که خدا مشتاق است که بدانیم نزد او چه ارزشی داریم؛ ما برای او آنقدر ارزش داشتیم که پسر یگانه خود را به‌عنوان فدیة ما عطا کرد (مرقس ۱۰:۴۵). او همچنین می‌خواهد که ما ارزش خود را در هدف خاصی که او برای ما دارد بیابیم (افسیان ۱۱:۱ و ۱۰:۲).

آنچه دنیا می‌گوید

در این مجموعه از مقالات، می‌کوشم این جستجو برای دستیابی به احساس اهمیت را

(ص ۱ ❀)

خویشتن و خدا و دیگران بر اساس حقایق کلام خدا». سپس ادامه داده، می‌گوید: «این گرسنگی برای برخورداری از ارزش امری است خدادادی و فقط می‌تواند توسط او برآورده شود.» نتیجه‌ای که می‌گیرد این است که احساس ما برای ارزشمند بودن وابسته به توانایی ما در کسب مقبولیت مردم نیست بلکه وابسته به دستیابی به منبع واقعی آن در محبت و مقبولیت الهی است.

احساس ارزش در اثر انجام کار

اجازه بدهید که شخصی را که احساس ارزش و بزرگی خود را از انجام کارش به دست می‌آورد، مورد بررسی قرار دهیم. طبق تعریف مکگی، این شخص کسی است که برای احساس رضایت از خویشتن، باید به معیارهای معینی دست یابد. بنا به تعریفی دیگر، این شخص «معتاد کار» است. او برای احساس ارزش، باید کار کند. این تصور زمانی آشکارتر می‌شود که شخص کارش را از دست بدهد یا به سن بازنشستگی برسد. من شخصاً در دوره‌ای از زندگی‌ام که نتوانستم به مدت شش ماه کار کنم، بسیار افسرده شدم؛ احساس می‌کردم بی‌فایده و بی‌اهمیت هستم. بسیاری از شبانان سالخورده را مشاهده کرده‌ام که قادر به کناره‌گیری از خدمت نیستند و با این رفتار خود باعث اندوه فراوان نسل بعدی می‌شوند؛ علت این عمل آنان خودخواهانه است زیرا به خدمت نیاز دارند تا احساس ارزش کنند. لذا چقدر مهم است که به درک درستی از کتاب مقدس در خصوص ارزش خویشتن در نظر خدا دست یابیم.

سه دام

به عقیده من، سه دام وجود دارد که به دروغ ما را وسوسه می‌کنند تا ارزش خود را در کاری ببینیم که انجام می‌دهیم.

چه انقلابی در قلب من رخ داد آنگاه که پی بردم که هیچ کاری نمی‌توانم بکنم تا خدا مرا بیش از این دوست بدارد، و هیچ کاری نمی‌توانم بکنم تا مرا کمتر دوست بدارد

دام تکالیف مذهبی

بعضی هستند که در دام نظامی از تکالیف و رسوم مذهبی گرفتارند که آن را «شریعت‌گرایی» می‌نامیم. شریعت‌گرایی استفاده‌ای است نادرست از احکام خدا. می‌دانیم که شریعت را خدا عطا کرد تا ما از معیار او برای تقدس آگاه شویم (لاویان ۱۹:۱) و هدف آن این است که آینده‌ای باشد که انسان در آن گناه خود را ببیند (رومیان ۳:۱۹-۲۰). ما گناهکار بودن خود و نیاز خود را به مسیح در شریعت می‌بینیم. شریعت ناتوانی ما را در خشنود ساختن خدا آشکار می‌سازد و به این منظور طرح‌ریزی شده تا ما را بسوی مسیح هدایت کند تا فیض را بیابیم (غلاطیان ۳:۲۴). نجات فقط در اثر ایمان است (رومیان ۱:۱۷؛ افسسیان ۲:۸). آنچه ما را نجات می‌دهد، ایمان به علاوه اعمال نیست. ایمانی که نجات می‌بخشد هرگز تنها نمی‌ماند: آن اگر ایمان درستی باشد، باید منجر به اعمال

نیک شود (یعقوب ۲:۱۷). برای مسیحیان، احکام اخلاقی خدا وسیله‌ای برای نجات یا کسب تأیید الهی نیست، بلکه همچون معیاری برای تقدس و راهنمایی برای زندگی‌مان عمل می‌کند. شخص شریعت‌گرا فیض را از دست داده و حفظ شریعت را وسیله‌ای می‌داند برای خشنود ساختن خدا و کسب ارزش برای خویشتن. شریعت‌گرایی در کسی که احساس می‌کند زندگی خداپسندانه‌ای دارد غرور بوجود می‌آورد، و در کسی که می‌داند قادر به زیستن مطابق اقتضاهای الهی نیست، نومیدی. شریعت‌گرایی روحیه‌ای انتقادی نسبت به آنانی که با گناه در کشمکش هستند بوجود می‌آورد و دامی می‌شود که منتهی به مسیحیتی یکنواخت و فاقد شادی می‌گردد که ما را نسبت به ارزش خود، در شکی دائمی نگاه می‌دارد.

دام کمال‌گرایی

شخص کمال‌گرا برای زندگی و کار خود اغلب معیارهای بالایی تعیین می‌کند، و برای احساس رضایت از خویشتن، باید کارش را به بهترین نحو انجام دهد. چنین شخصی معمولاً می‌گوید: «دوست دارم کارها به این شکل انجام شود!» او غالباً نمی‌تواند با دیگران کار کند زیرا نحوه ضعیف انجام کارشان را باعث اغتشاش و غیر قابل پذیرش می‌داند. کمال‌گرا در معرض تغییر حالت است زیرا وقتی نمی‌تواند کار را به خوبی انجام دهد، افسرده می‌شود. یا سخت‌تر کار خواهد کرد، یا به کلی آن کار را کنار خواهد گذاشت. از آنجا که نمی‌تواند کار را بی‌عیب و نقص انجام دهد، اصلاً انجامش نمی‌دهد. واکنش دیگر این قبیل (❀ ص ۱۲)

(ص ۹ ❀)

اشخاص این است که دیگران را مسؤول خراب‌کاری در کارشان می‌شمارند. می‌گویند که اگر دیگران گذاشته بودند، کارشان را بهتر انجام می‌دادند. کمال‌گرایی دامی است مهلک که مانع می‌شود که فرد احساس ارزش واقعی را که ناشی از فیض الهی است تجربه کند.

دام شکست

برخی دیگر، در دام ترس از شکست بسر می‌برند. معتقدند که ارزششان در نحوه انجام کارشان نهفته است و ترجیح می‌دهند کاری انجام ندهند تا اینکه انجام بدهند و شکست بخورند، و بدینسان خود را از دست زدن به هر گونه کار جدیدی دور نگاه می‌دارند. آنان در دام باورهای نادرست خویش گرفتارند و خود را بسیار بی‌کفایت شمرده، و از پدر آسمانی خود فاصله می‌گیرند، پدری که می‌خواهد زندگی ایشان را مالا مال از محبت و مقبولیت خود سازد.

راه رهایی

راه رهایی از دام نحوه انجام کار این است که آموزه کتاب مقدس در مورد عادل‌شمردگی را درک کنیم که مطابق آن، قربانی مسیح

بلکه در محبت بیکران خدا برای شما نهفته است. همانطور که هستید نزد مسیح بیایید و محبتش را دریافت دارید.

بهای سنگینی که خدا برای ما پرداخته

دوم، بهایی که خدا برای ما پرداخت، به گونه‌ای بهت‌انگیز نشان می‌دهد که ما برای او چه پربها می‌باشیم. «خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۸:۵). ارزش یک جنس را بهایی تعیین می‌کند که شخص حاضر است برای آن بدهد.

سالها پس از مرگ ناپلئون، مسواک او به قیمت ۱۰۰۰ دلار به فروش رفت. تنها عاملی که چنین ارزشی را برای این مسواک تعیین می‌کرد، این بود که آن به چه کسی تعلق داشت و اینکه شخصی حاضر بود این قیمت را بپردازد. اگر مسواک کهنه و پوسیده ناپلئون اینقدر برای شخصی ارزش داشت، چقدر بیشتر مرگ گرانبهای عیسی نشان می‌دهد که «ما» برای خدا چه ارزشمندیم! ارزش ما به این است که به چه کسی تعلق داریم و چه بهایی برای ما در جلجتا پرداخت شد. ■

اقتضاهای متصفانه خدا را برآورده می‌سازد و ما اکنون اگر به او توکل کنیم، عادل شمرده می‌شویم (رومیان ۵:۴ و ۱:۵). ما ارزش واقعی خود را در ایمانمان به مسیح می‌یابیم.

اگر مسواک پوسیده ناپلئون اینقدر برای شخصی ارزش داشت، چقدر بیشتر مرگ عیسی نشان می‌دهد که «ما» برای خدا چه ارزشمندیم!

خدا ما را پذیرفته است

نخست، باید با نهایت شادی تصدیق کنیم که خدا ما را در مسیح پذیرفته است. پولس می‌نویسد: «شما را... بالفعل مصالحه داده است در بدن بشری خود بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد» (کولسیان ۱:۲۱ و ۲۲). چه انقلابی در قلب من رخ داد آنگاه که پی بردم که هیچ کاری نمی‌توانم بکنم تا خدا مرا بیش از این دوست بدارد، و هیچ کاری نمی‌توانم بکنم تا مرا کمتر دوست بدارد. اهمیت و ارزش شما نه در کاری که می‌کنید،

باشند. اما ما هم باید متوجه باشیم که دعایمان این است که «نان کفاف ما را» هر روز به ما بدهد؛ طبعاً معنی نان کفاف، زندگی مرفه و مجلل و توقعات پایان‌ناپذیر نیست. این گفته داود را باور کنید که، «من جوان بودم و الآن پیر هستم و مرد صالح راه‌رگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند» (مزمو ۳۷:۲۵).

می‌گویند «کار، عار نیست»، اگر این در کشورهای شرقی هنوز شعار باشد، در غرب به صورت اصلی مورد پذیرش عموم در آمده است.

خلاصه اینکه

خداوند کاری خواهد کرد تا خادمانش، در مورد هیچ چیز نیکویی در زندگی‌شان کمبود نداشته

❀ ۶

چرا ما امروز کار دومی نداشته باشیم؟ بعضی شبانان می‌توانند وقت آزاد خود را در ترجمه، تعلیم پیانو یا خط و یادروس دیگر، و نیز در کار نیمه وقت در ادارات و سایر فعالیت‌های متفرقه صرف کنند. شبانی بود که چون حقوقش کفاف زندگی‌اش را نمی‌کرد و کلیسا هم بیش از آن در توان نداشت، عصرها با اتومبیل کلیسا مسافرکشی می‌کرد.

سرسخن

دوستان عزیز در خدمت،

«با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه‌های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از خداست» (دوم قرنیتان ۷:۴، ترجمه مژده برای عصر جدید).
در این شماره از **شبان** می‌خواهم از شما درخواست کنم که در باره این بیندیشید که خدا چگونه می‌تواند از ما استفاده کند. آیه بالا حقیقت عمیقی را در بر دارد. خدا از ما به‌خاطر تحصیلات یا استعدادمان استفاده نمی‌کند، بلکه به‌خاطر اینکه حاضر می‌شویم کنار بایستیم و به او اجازه بدهیم که در ما زندگی کند و به‌واسطه ما کار کند. بیلی گراهام یک بار گفت: «اگر خدا دست خود را از زندگی من بردارد، این لبها تبدیل به لبهایی گلی خواهد شد.» من این گفته را بسیار دوست دارم. بزرگترین مانعی که نمی‌گذارد خدا در زندگی ما و از طریق آن کار کند، غرور و احساس خودکفایی است. این بیماری، موزیانه به قلب ما نفوذ می‌کند و سبب می‌شود که دست از دعای شخصی و تفکر بر کلام خدا بکشیم. کم‌کم خدمت را نوعی شغل می‌پنداریم و نه دعوتی مقدس و گرانها از سوی خدا. با زیرکی جلالی را که فقط شایسته خداست، به حساب خود می‌گذاریم. دعای من این است که به‌هنگام مطالعه این شماره، با فروتنی خدا را برای دعوتش در زندگی‌تان تمجید کنید و همچون پولس فریاد برآورید: «ما نمی‌خواهیم خودمان مورد توجه قرار بگیریم، بلکه اعلام می‌کنیم که مسیح عیسی خداوند است و ما به‌خاطر او خادمین شما هستیم» (دوم قرنیتان ۵:۴ ترجمه مژده...).

خوانندگان عزیز، همه ما که در تلاشیم تا **شبان** را سالی شش بار به دست شما برسانیم برای شما دعا می‌کنیم و از شما نیز درخواست می‌کنیم تا برای ما دعا کنید. اشتیاق ما این است که در ارائه کلام خداوند نسبت به او امین باشیم تا به رشد شما مدد رسانیم و باعث شویم که بتوانید دیگران را در راه مسیح رشد دهید.
مؤسسه «TALIM» اخیراً مقالات «تشخیص اراده خدا» را بصورت یک کتابچه در آورده است. اگر مایلید نسخه‌ای از این کتابچه را در اختیار داشته باشید، لطفاً مرا با فاکس یا ای‌میل در جریان قرار دهید.

تابستان گرچه بسیار دور به نظر می‌رسد، اما می‌خواهم به اطلاع شما برسانم که مؤسسه ICI و مؤسسه TALIM دومین کنفرانس مشترک خود را برای شبانان و خادمین در کولورادو آمریکا در تاریخ ۲۰ تا ۲۵ ژوئن (جون یا یونی) برگزار خواهند کرد. برای اطلاعات بیشتر با مؤسسه ICI تماس بگیرید (10 596 00 719- +1).
بار دیگر، مایلم از کسانی که در تهیه این شماره از **شبان**، چه در نگارش مقالات و چه در امور فنی آن به من کمک کرده‌اند، سپاسگزاری کنم و از خداوند برای خدمت و زندگی‌شان طلب برکت نمایم.

تت استیوارت

سر دبیر

مطالب این شماره:

- در جستجوی اهمیت و بزرگی (بخش ۲) (تت استیوارت) ص ۱
- نگرش کتاب مقدس به طلاق-۲
- (بخش ۹) (تت استیوارت) ص ۳
- بیماری «بده‌بده» (بخش ۷)
- (نینوس مقدس‌نیا) ص ۵
- هدایت روح القدس یا تلفن موبایل الهی (آرمان رشدی) ص ۷
- طرح کلی برای تهیه موعظه (تت استیوارت) ص ۱۱

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوارت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11

Fax: +1-303-873 62 16

tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به‌دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

وظایف شبان در کتاب مقدس



نگرش کتاب مقدس نسبت به طلاق (قسمت ۲)

نوشته کشیش تیت استیو آرت

رهنمودی در اختیاران قرار دهم، و کمکی باشم تا به نتیجه‌گیری درستی مبتنی بر کتاب مقدس دست یابید.

سه دیدگاه در مورد طلاق

پیش از آغاز این بررسی، ضروری است سه دیدگاه مختلف را که در کلیساها وجود دارد، مورد اشاره قرار دهیم.

- بعضی معتقدند که خدا طلاق و ازدواج مجدد را به هیچ علتی نمی‌پذیرد. با چنین برداشتی، فقط مرگ می‌تواند به یک ازدواج خاتمه بخشد؛ در آن صورت، طرفی که زنده مانده، مجاز است که مجدداً ازدواج کند (رومیان ۷:۱-۳). در این دیدگاه، ازدواج مجدد به دنبال طلاق، زنا محسوب می‌شود.
- بعضی دیگر بر این باورند که خدا در برخی شرایط طلاق را مجاز می‌شمارد اما شخص طلاق گرفته باید مجرد بماند؛ (☪)

بسیاری از مسیحیان صادق در مورد تعلیم کتاب مقدس در خصوص طلاق و ازدواج مجدد اختلاف نظر دارند و علتش این است که ممکن است ما به مسأله طلاق بیشتر از دیدگاه فرهنگی خودمان برخورد کنیم تا بر اساس درک درست کتاب مقدس. این احتمال نیز وجود دارد که به هنگام مواجهه با اشخاص واقعی که در امر ازدواج خود دچار مشکل هستند، احساسات و عواطف خودمان نیز در دیدگاهمان دخیل شود. لذا باید آگاه و هشیار باشیم که در خواندن و تفسیر کتاب مقدس دوروش نادرست وجود دارد. یکی این است که «ندانیم» چه تعلیم می‌دهد و به نتیجه‌گیری‌های اشتباه برسیم؛ دیگری این است که به آنچه می‌گوید «چیزی بیفزاییم» و به نتیجه‌گیری‌های دلخواه خود برسیم. امیدوارم به واسطه مطالعه بخشهایی از کتاب مقدس که به مسأله طلاق می‌پردازند،

در شماره قبلی، شروع کردیم به کاوش در این زمینه که کتاب مقدس در خصوص طلاق و ازدواج مجدد چه تعلیمی می‌دهد. دیدیم که این موضوع حساس را باید در چارچوب و مضمون هدف کتاب مقدس از ازدواج مورد بررسی قرار داد (به شماره پیشین مراجعه بفرمایید). همچنین دیدیم که خدا از طلاق متنفر است و دلایل آن را مورد اشاره قرار دادیم.

توجه به این نکته مهم است که خدا از طلاق متنفر است اما نه از کسانی که طلاق گرفته‌اند؛ و کلیسا باید طرح و برنامه‌ای داشته باشد برای شفا و راهنمایی کسانی که طلاق گرفته‌اند. بخشی از مسؤولیت کلیسا این است که بداند این طرح چیست و مطمئن شویم که تعلیم کتاب مقدس در مورد طلاق را به‌دقت درک کرده‌ایم.

علت اختلاف نظر در مورد طلاق



ازدواج مجدد زنا به حساب خواهد آمد.
● نظر سوم این است خدا در بعضی شرایط طلاق را مجاز می‌شمارد و در این شرایط ازدواج مجدد بی‌اشکال است.

وقتی گناه، جدایی را به همراه می‌آورد و طلاق رخ می‌دهد... مشورت خدا این است که بهتر است شخص یا تنها بماند یا در جهت آشتی بکوشد

دیدگاه کتاب مقدس چیست

حال کدامیک از این دیدگاهها به مشورت کامل الهی امین تر است؟ اجازه بدهید تعلیم کتاب مقدس در خصوص طلاق را خلاصه‌ور بررسی کنیم.

۱- روشن است که خدا در نظر داشته که طلاق پیمانی مادام‌العمر باشد. در مرقس ۱۰:۲-۹ و متی ۱۹:۳-۸، فریسیان از عیسی می‌پرسند که آیا مجاز است که مرد زن خود را طلاق دهد؛ عیسی در پاسخ می‌فرماید که ازدواج پیمانی است که خدا مقرر می‌دارد: «آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند» (مرقس ۱۰:۹).

۲- همچنین روشن است که خدا در نظر دارد آنانی که وارد پیوند زناشویی می‌شوند بدانند که باید برای تمام عمر با یکدیگر بمانند (متی ۳۲:۵؛ مرقس ۹:۱۰؛ متی ۱۹:۶؛ و اول قرنتیان ۱۰:۷).

۳- وقتی گناه، جدایی را به همراه

می‌آورد و طلاق رخ می‌دهد، علتش سختی دل انسان است؛ مشورت خدا این است که بهتر است شخص در اینصورت یا تنها بماند یا در جهت آشتی بکوشد (اول قرنتیان ۱۱:۷).
۴- ازدواج مجدد پس از طلاق می‌تواند

زنا به حساب آید (متی ۵:۳۲؛ مرقس ۱۰:۱۱-۱۲؛ لوقا ۱۶:۱۸).

۵- طلاق و ازدواج مجددی که می‌تواند زنا تلقی نشود، در متی ۱۹:۹ تشریح شده است: «به شما می‌گویم هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است.» لذا وقتی در ازدواج مسیحی زنایی رخ می‌دهد، طلاق مجاز است اما الزامی نیست. مطلوب‌ترین حالت، توبه و مصالحه است، زیرا طلاق در هر شرایطی به قیمتی سنگین تمام می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که تأثیر منفی طلاق بر فرزندان بسیار زیاد است و ممکن است هیچگاه بهبود نیابد. وقتی دو نفر ازدواج می‌کنند، مانند این است که دو تکه کاغذ را با چسب به هم می‌چسبانند. آنها تبدیل به یک تکه می‌شوند. هر نوع تلاشی برای جدا کردن آنها منتهی به بریدگی و پارگی می‌شود.

۶- موقعیت دیگری که در کتاب مقدس مطرح شده، طلاقی است که در اثر ترک یکی از طرفین بی‌ایمان رخ می‌دهد. در اول قرنتیان ۱۵:۷، پولس در باره یکی از طرفین بی‌ایمان سخن می‌گوید که همسر ایماندار خود را ترک می‌گوید. شخص مسیحی باید با همسر بی‌ایمان خود بماند و طوری زندگی کند تا بلکه او را (زن یا شوهر را) بسوی مسیح هدایت کند. با اینحال، اگر طرف

وقتی دو نفر ازدواج می‌کنند، مانند این است که دو تکه کاغذ را با چسب به هم می‌چسبانند. هر نوع تلاشی برای جدا کردن آنها منتهی به بریدگی و پارگی می‌شود

هدف خدا از این حکم

در تجزیه و تحلیلی نهایی، لازم است توجه داشته باشیم که حکم خدا را باید همچون وسیله‌ای الهی دانست برای تحکیم پیوند زناشویی. حکم خدا برای این است که ما را از لغزش محفوظ دارد و ما را بر آن دارد تا برای دریافت کمک نزد خدا برویم. حکم خدا برای آن است که به ما یادآوری نماید که جدا از مسیح، مطلقاً قادر به تغییر خود و ازدواجمان نیستیم. بنابراین، باید بیاموزیم که چگونه از وسایل فیض الهی استفاده کنیم تا بتوانیم به زوجهای مسیحی مدد برسانیم. بهترین راه برای تقویت پیوند ازدواج، رشد در فیض خدا از طریق دعا و مطالعه دو نفری کتاب مقدس و فعال بودن در کلیسایی نیرومند و استوار بر کتاب مقدس می‌باشد. در شماره آینده، به بررسی راههای حفظ «یگانگی روح» در ازدواج خواهیم پرداخت. ■

بیماریِ بده بده !!!

نوشته کشیش نینوس مقدس‌نیا

کلیسایه‌هاست است که چه دارند و چه می‌پوشند و کجای زندگی می‌کنند و چه سوار می‌شوند. این نشانه گاهی به قدری علنی است که شبان بدون توجه به حالت بیان و صدای خود، حسودانه از این و آن اسم می‌برد که چه دارند که او ندارد؛ و البته در آخر با این جمله جمع‌بندی می‌کند که توانایی و لیاقت خود او بیشتر از همه آنانی است که بهتر از او زندگی می‌کنند.

● و بالاخره سیری‌ناپذیری، آخرین و مهلک‌ترین نشانه «بده بده» است. شبان مبتلا به این بیماری، حتی اگر به خواسته‌هایش برسد، باز چیز دیگر و بیشتری خواهد خواست. هیچ وقت به آنچه دارد و به دست آورده است، قانع نمی‌شود، بلکه مدام بیشتر و بیشتر می‌خواهد. در واقع چنین شبانی هم مانند همان «چهار چیز» مذکور در آیه بالا، «نمی‌گوید که کافیت»! برعکس، دائماً «بده بده» برزانش است.

عواقب خطرناک بیماری

خواسته‌های مالی از جمله مسائلی است که می‌تواند ارزش و مقام روحانی شبان کلیسا را در نظر هیأت رهبران و اعضای کلیسا تنزل بخشد. هر چند شبان هم مانند هر انسان دیگری برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش، به حقوق کافی نیاز دارد، مردم با دید دیگری به قضیه نگاه می‌کنند.



آبروی خود و حرف مردم هم هیچ توجهی نکند. ● در موارد شدیدتر بیماری «بده بده»، شخص معمولاً عجله بیشتری هم دارد و اجازه نمی‌دهد تا روند طبیعی زندگی او را به پیش ببرد. از همان ابتدای خواهد به همه چیز برسد و همه چیز داشته باشد. متوجه نیست که دیگران سالها خدمت کرده‌اند، شرایط خاصی داشته‌اند و بالاخره هنگام بازنشستگی توانسته‌اند خانه‌ای نقلی برای خود دست و پا کنند. شبان مبتلا به «بده بده»، از همان سالهای اول کار و خدمتش و در عنفوان جوانی (!) می‌خواهد به همه چیز برسد.

چنین کشیش بیماری معمولاً حُجب و حیای شرقی و حتی تعارف ایرانی‌اش را کنار می‌گذارد و علناً حقوق بالاتر، اتومبیل نوتر و خانه بهتر می‌خواهد. بیماری «بده بده» به قدری خوار و خفیفش کرده که مرتباً مسائل مالی را بر زبان می‌آورد

● مقایسه اوضاع زندگی خود با دیگران، نشانه بعدی این بیماری است. شبان اسیر این بیماری، زندگی و خدمت خود را مختص خود نمی‌داند، بلکه چشمش به این و آن در سایر

به یاد دارم به هنگام تحصیل در دبیرستان، اسم بیماری «بری بری» که از کمبود ویتامین ب-یک در بدن ناشی می‌شود، به خاطر جالب بودن عنوانش، حالت خاصی را در ذهنم تداعی می‌کرد. چند سال بعد، وقتی این آیات رامی خواندم، ناخودآگاه به یاد «بری بری» افتادم: «زالو را دو دختر است که "بده بده" می‌گویند. سه چیز است که سیر نمی‌شود، بلکه چهار چیز که نمی‌گوید که کافی است: هاویه و رحم نازاد، و زمینی که از آب سیر نمی‌شود، و آتش که نمی‌گوید که کافی است» (امثال ۱۵:۳۰-۱۶).

متأسفانه این بیماری، البته به صورت کمبود ویتامین پولی، گاهی گریبانگیر شبانان کلیسایه هم می‌شود؛ شبانانی که اغلب بدون علت، از حقوق ناکافی و شرایط نامطلوب زندگی‌شان می‌نالند و دچار همین بیماری «بده بده» می‌شوند.

نشانه‌های بیماری

● اولین نشانه این بیماری، توقع بیش از حد است. چنین کشیش بیماری معمولاً حجب و حیای شرقی و حتی تعارف ایرانی‌اش را کنار می‌گذارد و علناً حقوق بالاتر، اتومبیل نوتر و خانه بهتر می‌خواهد. بیماری «بده بده» به قدری خوار و خفیفش کرده که مرتباً مسائل مالی را بر زبان می‌آورد و با حالتی طلبکارانه با کلیسا مواجه می‌شود. کمبود ویتامین‌های مالی باعث شده که به



در نظر مردم، شبانی که پول بیشتر بخواهد، مادی و دنیوی است و حتماً با چنین انگیزه‌های پستی کشیش شده است.

متأسفانه چنین کشیشانی هم بوده‌اند که تأثیری سوء و منفی بر ذهن و خاطر اعضا باقی گذاشته‌اند. کشیشان سالم و بسی‌نیاز، هنوز هم چوب بسی‌حکمتی‌های پیشینیان و معدود همکاران ضعیف‌النفس کنونی‌شان رامی‌خورند.

البته آنچه در این مقاله مورد نظر است، توقعات مالی بی‌جای خادم‌ان کلیساست؛ با این فرض که اینان در کلیساهایی خدمت می‌کنند که شوراها، انجمنها، و هیأت‌های رهبری‌شان، درک کافی از نیازهای متعارف یک شبان را دارند و نمی‌گذارند که او در زندگی‌اش دچار فشار و کمبود مالی بشود و آن را بر زبان آورد. وظیفه کلیسا در قبال خادم‌ان و کشیشان‌شان که همانا تدارک زندگی متوسط و قابل قبولی برای آنان است، محتاج بحث و مقاله‌ای جداگانه است.

زندگی شبان باید طوری باشد که اگر عضو فقیر کلیسا وارد خانه شبانش بشود دهانش از حیرت و تعجب باز نماند! و در عین حال، عضو ثروتمند کلیسا هم با مشاهده وضع زندگی شبانش، به او با نظر خواری و خفت ننگرد!

راه درمان

این بیماری کمبود ویتامین مالی-پولی را باید هر چه زودتر درمان کرد. البته همان طور که در

سطور پیش اشاره شد، فرض بر این است که مسؤولان امور مالی کلیسا آنقدر آگاه و دلسوز هستند که زندگی متوسط (و کمی بالاتر از آن!) را برای شبانشان تهیه دیده‌اند؛ به طوری که اگر عضو فقیر کلیسا وارد خانه شبانش بشود دهانش از حیرت و تعجب باز نماند، و در عین حال، عضو ثروتمند کلیسا هم با مشاهده وضع زندگی شبانش، به او با نظر خواری و خفت نخواهد نگرست!

● به عنوان خادم خدا به یاد داشته باشید که هدف‌تان از ورود به خدمت، کسب ثروت و رسیدن به مال و منال نبوده است. در کارهای دنیوی بهتر می‌توانستید به چنین اهدافی برسید. وقتی وارد خدمت خدا شده‌اید، از همان ابتدا محدودیتهایی را برای خود پذیرفته‌اید. خدا از همان آغاز کهنات، به هارون و به سبط لوی گفته بود که قرار نیست صاحب زمین و اموال برای خود باشند، چرا که نصیب آنان، خود خدا خواهد بود (اعداد ۱۸: ۲۰؛ تثنیه ۱۸: ۲؛ یوشع ۱۳: ۱۴). البته در عین حالی که مشخصاً هیچ قطعه مجزایی از سرزمین موعود به سبط لوی نرسید، خدایه‌هایی را در اختیار لویان و کاهنان قرار داد (اعداد ۳۵: ۱-۸؛ یوشع ۲۱: ۱-۴۲) و به فکر تأمین آنان بود.

● به جای بحث و جدل با هیأت رهبران کلیسا، بهتر نیست به خود خداوند توکل کنید؟ این خداست که «ترسندگان خود را رزقی نیکومی دهد» (مزمور ۱۱: ۵)، «ما را به یاد آورده، برکت می‌دهد» (مزمور ۱۱۵: ۱۲)، و «ترسندگان او را هیچ کمی نیست» (مزمور ۳۴: ۹). پس بیایید عزت نفس خود را حفظ کنیم و بلزمور نویس هم‌صدا شویم که، «به خداوند پناه بردن، بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان» (مزمور ۱۱۸: ۸). کشیشان قانع و بی‌توقع همواره اذعان داشته‌اند که برکت خداوند بر حقوق ماهانه آنان باعث شده که گذران زندگی کنند.

بیایید عمل دستهای خودمان را بخوریم! الآن هم خادم‌ان خدا می‌توانند مانند پولس و آکیلا و پرسکله، «خادم‌ان خیمه‌دوز» باشند! (اعمال ۱۸: ۳) چرا که نه؟

● به این آیه توجه کنید: «آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم. و ذلت را می‌دانم و دولت‌مندی را هم می‌دانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دولت‌مندی و افلاس را یاد گرفته‌ام. قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۲). این کلمات از زبان شخصی خارج شده که شخصیت و غنا و وقارش بخصوص در امور مالی مشهود است. غرور، چیز بدی است، اما اگر به صورت «غرور مالی» به معنای عزت نفس باشد، معمولاً تحسین می‌شود. نباید گذاشت که زندگی به مشکلاتش، بر ما مسلط شود و شخصیت‌مان را از ما بگیرد. باید با ایمان و توکل به خداوند به جنگ زندگی رفت و بر آن مسلط شد و شکستش داد. به این ترتیب، قدر و منزلت ما هم حفظ می‌شود.

● بیایید عمل دستهای خودمان را بخوریم! الآن هم خادم‌ان خدای می‌توانند مانند پولس و آکیلا و پرسکله، «خادم‌ان خیمه‌دوز» باشند! (اعمال ۱۸: ۳) چرا که نه؟ در آن زمان، یهودیان می‌گفتند که اگر پدری، علاوه بر آموزش‌های نظری فرزندش، حرفه‌ای عملی هم به او نیاموزد، در واقع وی را وادار به دزدی کرده است! به همین خاطر بود که پولس، علاوه بر مقام علمی‌اش، خیمه‌دوزی هم می‌دانست و از آن برای رفع نیاز مالی‌اش استفاده می‌کرد.

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو (تیطس ۱:۲)

هدایت روح القدس یا

تلفن موبایل الهی؟!

نوشته آرمان رشدی

مقاله سوم: آیا خدا «دائماً» ایمانداران را هدایت می‌کند؟!

هیچگاه چنین حکمی به ایمانداران داده شده باشد که باید به‌طور دائمی تحت هدایت روح القدس باشند، یعنی اینکه مانند آدم آهنی، فقط به دستور اپراتور الهی عمل کنند بدون اینکه از خود اراده‌ای داشته باشند. تنها آیه‌ای که در حال حاضر به‌نظر می‌رسد، یوحنا ۱۳:۱۶ است که در آن خداوند عیسی فرمود که «چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» ناگفته پیداست که منظور عیسی در چارچوب سخنانی که بیان می‌کرد، امور روزمره زندگی نبود، بلکه مسائل مهم مربوط به رهبری جهان مسیحیت و تعلیم صحیح کلام خدا بوده است.

تجربه مردان خدا

ببینیم که انبیا و مردان مقدس خدا که در تاریخ مقدس الهی نقشی سرنوشت‌ساز داشتند، آیا «۲۴ ساعته» در هر کاری «تحت هدایت روح القدس» قرار داشتند یا نه. هر چه باشد، ما امروز هر که باشیم از آنان برتر نیستیم. لاقلاً من که نیستم!

ابراهیم

فرد برجسته‌ای همچون ابراهیم در طول زندگی

متأسفانه این دیدگاه و تفکر موجب اغتشاش فکری ایمانداران می‌شود، چرا که فکر می‌کنند خودشان نیز باید اینچنین باشند و چون نیستند، لابد یا ایمانشان کم است یا مرتکب گناهی شده‌اند. گاه نیز احساسات خود را با «صدای واضح خدا» اشتباه می‌گیرند و احساس می‌کنند که از طرف خدا برای کاری هدایت شده‌اند؛ اما بعد از مدتی، وقتی عملاً خلاف آن ثابت شد، سرخورده و حیران می‌شوند که پس چه شد آن هدایت الهی!

اما کتاب مقدس چه می‌گوید

حال باید پرسید که آیا کتاب مقدس تعلیم داده که یک ایماندار باید برای هر حرکتی که می‌کند و هر حرفی که می‌زند و هر تصمیمی که می‌گیرد، مستقیماً تحت هدایت خدا باشد، یعنی برای هر کاری باید از خدا دستور بگیرد؟ یا اینکه می‌توانیم با توجه به اصول کلام خدا و سلوک در مسیر الهی و زندگی طبق کلام او، زندگی خود را تنظیم کنیم و البته برای شرایط خاص و موقعیت‌های استثنایی طالب هدایت مستقیم و واضح او شویم؟

تا آنجا که اطلاعات من از بخشهای مختلف کتاب مقدس اجازه می‌دهد، به یاد نمی‌آورم که

در دو شماره گذشته، در دو مورد بحث کردیم؛ نخست اینکه آیا خدا وعده داده که همه دعاها را برآورده سازد؟ و دیگر اینکه آیا خدا به ما وعده سعادت و پیروزی مطلق داده است؟ در این مقالات سعی ما این است که بخشهای مختلف کتاب مقدس را در این زمینه‌ها بررسی کنیم، و به‌دور از افراط و تفریط، به نقطه تعادلی منطقی و مبتنی بر کلام خدا برسیم. در این شماره، می‌خواهیم این موضوع را بررسی کنیم که آیا خدا دائماً ایمانداران را هدایت می‌کند؟ آیا خدا دائماً با ایمانداران سخن می‌گوید؟

تلفن موبایل الهی

مشکل از اینجا بوجود آمده که از اوایل قرن بیستم، برخی از واعظین طوری رفتار می‌کنند و به‌گونه‌ای تعلیم می‌دهند که گویی به‌طور «دائمی» و «۲۴ ساعته» تحت هدایت خدا هستند و خدا با آنان سخن می‌گوید. در سخنان آنان مرتب چیزی جملاتی شبیه این شنیده می‌شود: «خدا به من گفت...» گویی با خدا از طریق بی‌سیم یا تلفن موبایل ۲۴ ساعته ارتباط دارند و طی شبانه‌روز تمامی حرکات و گفتارشان طبق دستوری است که از «بالا» صادر می‌شود. موعظه‌هایشان که دیگر جای خود دارد!



طولانی خود، فقط در چند مورد از سوی خدا هدایت شد و صدای او را شنید. برای مثال، میان وعده تولد پسری از ساره تا تولد اسحاق حدود ۲۵ سال طول کشید و از ظواهر امر (از دواج او با هاجر) پیداست که او در خلال این مدت، پیامی از خدا دریافت نداشته است. اگر زندگی او را مطالعه بفرمایید خواهید دید که خدا فقط در مواقع بسیار حساس و سرنوشت ساز با او سخن می‌گفت. اما جابجایی او در نقاط مختلف کنعان یا رفتن او به مصر بنا به تصمیم خودش بود، یا لاقل گفته نشده که خدا چنین حکمی به او کرده باشد. حضرت ابراهیم تلفن موبایل نداشت! (مطالعه جزئیات امر به خود خوانندگان واگذار می‌شود).

موسی

می‌توان به جرأت گفت که موسی بیش از تمامی انبیای دیگر صدای خدا را شنید. دلیل این امر آن است که رسالت او رسالتی استثنایی و بسیار سرنوشت ساز بود، نه فقط برای ملت اسرائیل بلکه برای تمام جهان نیز. با اینحال، موسی نیز بر حسب ضرورت، در مواقعی خود دست به تصمیم‌گیری می‌کرد، تصمیماتی که در هر حال، با احکام خدا سازگار و همسو بود (برای مثال، خروج فصل ۱۸). اما به حق باید گفت که موسی در بسیاری از امور مستقیماً از خدا دستور می‌گرفت. اما کیست از ما که جرأت کرده، بگوید که هم‌طراز با موسی است؟ یا حتی بالاتر از او؟ من که نیستم! متأسفانه بعضی خواه با رفتار خواه مستقیماً در گفتارشان ادعا می‌کنند که هستند!

یوشع و سایر مردان خدا

یوشع، داوران، سموئیل، داود، و سایر انبیا نیز وضعی مشابه با ابراهیم داشتند. هیچیک از آنان ۲۴ ساعته با خدا در تماس تلفنی نبود. کتاب اشعیاى نبی

حدود ۸۵ صفحه است (در چاپ قدیمی ترجمه قدیمی). با توجه به طول سالهای نبوت اشعیا، این نبی مقدس شاید سالی یک یا دو صفحه بیشتر نوشته باشد! اما بعضی از واعظین امروزی روزانه دهها صفحه از خدا پیغام دریافت می‌دارند. صد افسوس که این مطالب به کتاب‌های کتاب مقدس اضافه نمی‌شود تا جمیع خلایق از آنها بهره‌مند شوند 😊!

کتاب اشعیاى نبی حدود ۸۵ صفحه است. با توجه به طول سالهای نبوت اشعیا، این نبی مقدس شاید سالی یک یا دو صفحه بیشتر نوشته باشد! اما بعضی از واعظین امروزی روزانه دهها صفحه از خدا پیغام دریافت می‌دارند

و اما پولس رسول

پولس یکی از بهترین نمونه‌ها است که می‌تواند برای خادمین امروز در امر هدایت درس باشد. کافی است سرگذشت او را از فصل ۹ تا ۲۸ کتاب اعمال رسولان مطالعه بفرمایید تا ببینید این مرد بزرگ چند بار صدای خدا را شنید. در اینجا فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

در فصل ۱۳، می‌بینیم که پولس و برنابا تحت هدایت مستقیم روح القدس برای خدمت بشارت انتخاب شدند. آغاز سفر آنان با هدایت روح القدس بود، ولی در دنباله سفر اول بشارتی (فصل‌های ۱۳ و ۱۴) نمی‌بینیم که روح القدس آنان را شهر به شهر هدایت کرده باشد. احتمالاً ایشان بر اساس عقل سلیم خود و شرایطی که پیش می‌آمد، تصمیم می‌گرفتند که

به کدام شهرها بروند.

اما جالب‌تر از همه، آغاز سفر دوم بشارتی است. از اعمال ۳۶:۱۵ پیداست که این سفر بنا به پیشنهاد پولس صورت گرفت نه به حکم مستقیم روح القدس. البته در طول این سفر، یک بار پولس مردی را در خواب دید که از او طلب کمک می‌کرد و او این را هدایت خدا شمرد (۹:۱۶ و ۱۰)، یک بار نیز خداوند عیسی در رؤیا او را در قرن‌تس مورد تشویق قرار داد (۹:۱۸). در مورد سفر سوم هم گفته نشده که تحت

هدایت مستقیم روح القدس بوده است (۲۳:۱۸). در رومیان ۲۳:۱۵ و ۲۴، پولس طرح خود را برای سفر به ایتالیا و اسپانیا با مسیحیان شهر روم در میان می‌گذارد؛ او علت این سفر را چنین ذکر می‌کند: «چون الان مرا در این ممالک دیگر جایی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام...» او حرفی از هدایت روح القدس نمی‌زند.

نقطه تعادل

پس در مقابل اینها چه بگوییم؟ باز باید به نقطه تعادل برسیم! باز باید از افراط و تفریط بپرهیزیم. نه درست است که بگوییم خدا ۲۴ ساعته اعمال ما را هدایت می‌کند، و نه درست است که بگوییم او اصلاً با ایمانداران سخن نمی‌گوید. نقطه تعادل این است: «خدا قطعاً ایمانداران را هدایت می‌کند، اما نه همیشه، بلکه در مواقع حساس و ضروری و سرنوشت ساز.» پس می‌پرسید: «بقیه اوقات چه؟ آیا او ما را به حال خود رها می‌کند؟» قطعاً نه! خدا برای هدایت ما در زندگی روزمره امکانات لازم را تدارک دیده است. به نکات زیر توجه بفرمایید:

نقش حیاتی کتاب مقدس

خدا رهنمودهای کلی خود را در کتاب مقدس



روحانی خود، چه از خودم و چه از دیگران آنقدر چنین حرفهایی شنیده‌ام و بعد از مدتی نادرست از آب در آمد که دیگر نمی‌توانم امری را «فقط بر اساس احساس» هدایت خدا بشمارم.

جوانی می‌خواست با دختر خانمی ازدواج کند. به او گفتم که این وصلت طبق عقل سلیم نیست. گفت که خداوند دستور داده است. دیگر هیچ نگفتم. چند سال بعد شنیدم که همان شخص می‌گوید خداوند گفته که آن زن را طلاق بدهد! در دلم گفتم: «طفلك خدا! هر اشتباهی که می‌خواهیم، مرتکب می‌شویم و تقصیرش را هم به گردن خدا می‌اندازیم!»

یک بار در یک جلسه دعا، برای حفظ انبار انجیل‌هایمان دعا می‌کردیم. شخصی نبوت کرد که «خداوند می‌فرماید: این انجیل‌ها را من حفظ خواهم کرد و شما آسوده‌خاطر باشید!» نیم ساعت پس از خاتمه دعا، تلفنی از انبار خیر دادند که انجیل‌ها را برده‌اند! نه آن شخص به روی مبارک خود آورد، و نه کسی از او بازخواست کرد که این چه نبوتی بود! آن شخص هنوز هم در حال نبوت کردن است، نبوت‌هایی از همان دست، غافل از تشنه! ۱۸:۲۰!!!

نتیجه

همسنگران عزیز، بیاید از اسب تیزرو خود پیاده شویم و کمی هم پیاده راه برویم. بیاید در مقابل کلام خدا فروتن شویم و از افراط‌های متکبران و تفریط‌های ناشی از بی‌ایمانی دست بکشیم و تعادل را پیشه کنیم. با فروتنی زندگی خود را به کلام فیض او بسپاریم که قادر است ما را حکمت بیاموزد و برای هر عمل نیکو آراسته سازد (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۵-۱۷). خود را برتر از مردان مقدس خدا ندانیم که این آیه اخیر را در سرلوحه زندگی خود قرار داده بودند. خود را از ابراهیم و موسی و اشعیا و پولس برتر ندانیم. اجازه بدهیم که کلام خدا ما را هدایت کند، نه احساساتمان! ■

نمی‌تواند برخلاف اراده خدا عمل کند. چنین عقل و فکری در مسیر اراده خدا و بر اساس رهنمودهای کلام او عمل خواهد کرد.

جوانی می‌خواست با دختر خانمی ازدواج کند. به او گفتم که این وصلت طبق عقل سلیم نیست. گفت که خداوند دستور داده است. دیگر هیچ نگفتم. چند سال بعد شنیدم که همان شخص می‌گوید خداوند گفته که آن زن را طلاق بدهد!

پولس در اول قرنیتان ۱۶:۲ و ۱۵:۲ این مطلب را چه زیبا بیان می‌کند: «شخص روحانی قادر است در باره همه چیز قضاوت کند... به هر حال، ما اکنون می‌توانیم مثل مسیح فکر کنیم!» (نقل از ترجمه مژده برای عصر جدید). پولس چنان تسلیم خدا بود که فکرش همان فکر مسیح بود (ترجمه قدیمی). در همان رساله در ۲۵:۷ نیز چنین می‌فرماید: «در خصوص افراد مجرد از طرف خداوند دستوری ندارم، ولی به‌عنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است، عقیده خود را اظهار می‌دارم» (ترجمه مژده...). با اینکه پولس می‌فرماید که عقیده خودش را اظهار می‌دارد، اما مسیحیان در تمام دوره‌ها نظر او را الهام الهی دانسته‌اند، چرا که او فکر مسیح را داشت، فکری تقدیس شده. کاش که ما هم در همین مسیر حرکت کنیم.

خطر پیروی از احساس

برخی می‌گویند که از طرف خدا هدایت شده‌اند زیرا در عمق قلب خود اینطور یا آنطور احساس کرده‌اند. باور بفرمایید در طول بیش از ۳۰ سال عمر

آشکار کرده است. فقط یک مورد را برای نمونه ذکر می‌کنیم. ما بر اساس کتاب مقدس می‌دانیم که وظیفه «داریم» که بشارت بدهیم. در کجا؟ در خانه، در محل کار، در محل زندگی... (اعمال ۸:۱) آیا باید منتظر بنشینیم که خدا باز مستقیماً با ما سخن بگوید؟ او قبلاً این حکم را داده است. ما فقط باید اطاعت کنیم. اما اگر خواست خدا این است که او را بطور تمام وقت و در محل خاصی و در خدمت بخصوصی، آنگاه لازم است که او ما را به طریق خاصی هدایت کند. این وسیله می‌تواند خواب، رؤیا، صدای مشخص او، تغییر شرایط، الزام درونی (اعمال ۲۰:۲۲)، راهنمایی رهبران کلیسا، عقل سلیم خودمان، اشتیاق قلبی خودمان و... باشد. خدا را محدود به تلفن موبایل و بی‌سیم نکنیم. او خداست و ما خاک! اجازه بدهیم وسیله هدایت را خودش انتخاب کند.

نقش نزدیکتر شدن به خدا

ایماندار هر چه بیشتر در اطاعت از کلام خدا و در دعا به خدا نزدیکتر شود، بهتر می‌تواند اراده او را تشخیص دهد و فکر او فکر مسیح شود. در خصوص اهمیت نزدیکتر شدن به خدا هر چه بگوییم کم گفته‌ایم.

نقش عقلی که تقدیس شده

بسیار مهم است که فراموش نکنیم که خدا به انسان عقل و منطق داده است. این عطیه‌ای است خدادادی. باید از آن بدرستی استفاده کرد. بخصوص ما که فرزندان خدا هستیم، عقل و فکرمان نیز تقدیس شده، همانطور که سایر اندامهای بدنمان تقدیس شده و در اختیار خداوند است (رومان ۱۹:۶). عقل و فکرمان اگر در اثر اطاعت از کلام و نزدیک شدن به خدا، به‌راستی و صادقانه تحت تقدیس و کنترل خدا در آمده

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت ت استیوارت

چگونه خدا را دوست بداریم

لوقا: ۳۶-۵۰

۱- مقدمه

خودش نزد مردم می‌دید. زن گناهکار مقبولیت و پذیرش خود را فقط در محبت عیسی می‌دید.

● او در شخص عیسی، آمرزش کامل گناهکاران را دید. او در عیسی کشف کرد که در نظر خدا چه چیزی پاک است و چه چیز در نظر او گنج به‌شمار می‌آید.

در آیات فوق، مرد مذهبی متکبری را می‌بینیم که خدا را به‌راستی دوست نداشت، اما فکر می‌کرد که دوست دارد؛ همچنین زنی را می‌بینیم که گناهکار شناخته‌شده‌ای بود، اما خدا را عمیقاً دوست می‌داشت.

عیسی برای اینکه درسی در مورد محبت به خدا بدهد، حکایت دو مرد را تعریف کرد که به شخصی بدهکار بودند. طلبکار هر دو را بخشید. حال عیسی از شنوندگان پرسید که کدامیک از آن دو بدهکار به طلبکار خود بیشتر محبت خواهند کرد، آنکه بیشتر بخشیده شد یا آنکه کمتر؟ (آیه ۴۷).

آیا می‌خواهید خدا را دوست بدارید؟ در اینصورت باید به قلب زنی نگاه کنید که پای عیسی نشسته بود.

۳- او چگونه محبت می‌کرد؟

● او محبت می‌کرد چونکه خودش نخست مورد محبت واقع شده بود (اول یوحنا ۴:۱۹).

● او گرانبهاترین گنج خود را به پای عیسی ریخت.

۴- دیگران چگونه بدانند که شما خدا را دوست دارید؟

● با پذیرش عیسی از طریق ایمان (یوحنا ۸:۴۲).

● با ماندن در محبت عیسی (یوحنا ۱۵:۹).

● با اطاعت از احکام عیسی (یوحنا ۱۴:۱۵).

● با محبت کردنِ دیگران (یوحنا ۱۳:۳۵).

۲- چرا او محبت می‌کرد؟

● او در شخص عیسی، پذیرش کامل گناهکاران از سوی خدا را دید. مرد مذهبی پذیرش خود را در اعمال نیک خود و در مقبولیت

سؤالات خوانندگان

با شادی آن را عیناً در مجله درج خواهیم کرد. پس ضمن پوزش از این دو خواننده گرامی، و با وعده اینکه پاسخ ایشان را در شماره آینده خواهیم داد، منتظر نظرات بیشتر شما همسنگران عزیز خواهیم بود.

هیأت تحریریه

درضمن، بار دیگر یادآور می‌شویم که خوانندگان عزیز ما ممکن است با تمام مطالب این مجله موافق نباشند. از آنجا که هدف ما «تزریق» باورهای «خودمان» به خادمین گرامی نیست، بسیار خوشوقت خواهیم شد که نظرات مخالف یا اصلاحی یا تکمیلی خود را حتماً با ما در میان بگذارید. مطمئن باشید که هیچ اظهار نظر یا انتقادی ما را نخواهد آزرده و

اخیراً دو نفر از خوانندگان عزیز ما سؤالات بسیار سازنده‌ای را در باره امور شبانی با سردبیر مجله مطرح کرده‌اند. از آنجا که مایلیم به این سؤالات به‌گونه‌ای شایسته پاسخ بگوییم و از آنجا که صفحات این شماره دیگر پر شده بود، لذا پاسخ به آنها را به شماره بعدی موکول می‌کنیم و صفحه‌ای را به این امر اختصاص خواهیم داد.

پتھان